

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۱۲ اپریل ۲۰۱۳

فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بدنامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان!

۸

سنگ محک و معیار شرافت انسان عملکرد های انسان در عرصه های مختلف اجتماعی می باشد و در این پروسه انسان خوب از بد مشخص می شود و یا بنابر گفتار عامیانه «سره و پچک» از هم تفریق می گردند.

«صدر» صادق ظفر و یار غارش «صدر» حسین بیشتر از دو دهه می شود که با عملکرد های ضد ملی و ضد انقلابی شان نخست در کمال بیشرافتی در حق (ساما) جفاکاری روا داشتند و مصدر خیانت گردیدند؛ در ثانی با گروگانگیری جریان دمکراتیک نوین (شعله جاوید) و کوبیدن مهر هزاره ایسم و چنگیزبسم بر پیشانی پر فروغش به اثبات رسانیدند که تهی از جوهر شرافت اند و پلید ترین وطن فروشانی اند که در خدمت استخبارات پاکستان علیه منافع ملی کشور شان جاسوسی می کنند.

این جاسوسان دغلباز و نیرنگباز در کمال بی شرافتی در صدد تخریب و بد نامی اندیشه مائو تسه دون کوشا می باشد و خویش را تحت پوشش «مائوایسم» و «انترنشنلیزم پرولتری» پنهان کرده اند. حزب کمونیست چین تحت رهبری صدر مائو تسه دون و یاران انقلابی اش در میان شورش خلق و طوفان انقلاب تولد شد و رهبری انقلاب را در دست گرفت و کشور و مردم چین را از سلطه و از زیر یوغ استعمار و ارتجاع رهانید.

«حزب کمونیست مائویست افغانستان» توسط «جا» در زیر نظارت و همکاری مادی و معنوی «آی. اس. آی»، «ام. آی. ۶» و «سی. آی. ای» در کویته-پاکستان نطفه گذاری شد که مدت بیشتر از دو دهه از میلاد نا میمونش میگذرد و به جز افغان ستیزی، پشتون ستیزی، فرقه گرایی، ملیت پرستی و راسیسم ارمغان دیگری ندارد و هم در سطح ملی نه تنها از شناخت توده ها برخوردار نمی باشد و توده ها هرگز نمی دانند که یک پاده گاو ان جاهل از اسم و رسم شان استفاده های سیاسی می کنند و خویش را نمایندگان انقلابی شان می پندارند!!!

حزب کمونیست چین به مثابه حزب کارگران، دهقانان و سایر زحمکشان چین در میان شعله های جنگ تبارز، و به فعالیت آغازید و بعد از پیروزی انقلاب و قدم گذاشتن به جامعه سوسیالیستی تضاد میان ارتجاع و ضد انقلاب داخل حزب با انقلابیون حدت و شدد گرفت و مبارزه درون حزبی بین جناح های مختلف حزب جریان و آغاز شد و اما به عکس «حزب کمونیست مائویست افغانستان» که از تجمع چند تا جاسوس خود فروخته ایجاد شده است بعد از چند سالی از «موجودیت»؛ بین «هنگگ-بنگگ و کلوله سنگگ» بدون مبارزه در عمل و پراتیک، شکر رنجی ایجاد می شود

و «انشعاب» صورت می پذیرد، هنگگ حزب «کمونیست» را به ارث می برد بنگگ گنداب «شورش» و «سازمان گارگران م.ل.م.» را بنیانگذاری می کند و کلوله سنگگ و شگارک و خوکک در تبنای با «صدر» پخپلو (بنگگ) نطفه حرام «جنبش انقلابی جوانان افغانستان»، «سازمان جوانان» و را از طریق دنیای مجازی انترنت می گذراد و روی کاغذ ترسیم می کند که در این مدت «فعالیت» های سیاسی در حقیقت فعالیت های جاسوسی شان از شناخت بیشتر از صد نفر برخوردار نشده اند و اما از ورای مجازی انترنت نه تنها از خود سیاهی لشکر نشان می دهند بلکه خویش را نمایندگان اصلی ملت و مردم افغانستان معرفی داشته اند؟؟؟؟!!!

«صدر» صادق ظفر چون یک شخصیت نهایت حقه باز، جاه طلب، استفاده جو و تشنه قدرت و شهرت است به هر بی تنگی دست می زند و به هر خس و خاشاکی تکیه و متکی می شود تا به آرزویش برسد و در این راستا این لافوک کثیر الابعادی در پهلوی رهبری و سر دسته ای (چغل) ها همچنان در رول های هوادار و «راپورتر» تحت اسم «جاوید» نقش بازی می دارد و مشغول سیاستبازی انترنتی می باشد. چیزی که توجه ما را جلب و مطوف داشته است اینست که همه این "آرگاه و بارگاه" و مؤسسات استخباراتی توسط دو فرد هزاره ایست و چنگیزیست از قماش «صدر» صادق ظفر و «صدر» حسین (چغولک) طرحریزی، راه اندازی و رهبری می شود و مضحکتر که همه به اتفاق هم خویش را «مائویست» های افغانستان معرفی می دارند و عین اساس و بنیاد، سطح فکری و عقیدتی را نیز حمل می دارند؟! اینها تا به حال از مبارزه درون حزبی اطلاع و تجربه عملی ندارند و حرکات مرموز شان بر مبنای (ایله جاری) و پخپل سری نهادینه شده است؛ اگر به اساسات و مسائل حزبی و مبارزاتی، اطلاع، دسترسی و تجارب عملی می داشتند در پهلوی «حزب کمونیست» سازمانها و اتحادیه های «انشعابی» به وجود نمی آوردند زیرا این حرکت یک اصل انقلابی بر اساس «م.ل.ا.» نیست بل یک حرکت احمقانه بوده و نا آگاهی کامل این مدعیان دروغین «مائویسم» را به نمایش می گذارد؛ این کودکان های جاهل تا به حال ندانسته اند که تحت رهبریت حزب کمونیست چین و بعد از پیروزی انقلاب دمکراتیک و گذار به سوسیالیسم کمیته ها و سازمانهای محلی و ولایتی برای خدمت به خلق در سراسر کشور ایجاد گردید نه جدا از حزب !!!

اگر بین دو «مائویست» دو آتسه اختلافات سلیقه و شخصی پدید آمده بود در جلسات «حزب» به بحث و گفت و گو می پرداختند و تصمیم گیری را می گذاشتند به رهبران کمیته مرکزی یا بیروی سیاسی تا مطابق به برنامه و اساسنامه حزب تصمیم نهائی شان را اتخاذ می کردند و از «انشعاب» جلوگیری می نمودند. مگر اینها مطلع نبودند که در بین حزب کمونیست چین بین جناح های مختلف تضاد های عمیقی وجود داشت و جناح های مختلف حزب کمونیست چین در جلسات و تجمعات شان در مورد اختلافات و مسائل دیگر به جر و بحث می پرداختند؟ مگر هواکوفنک و دن سیا و پنگ که ها بودند؟

طوری که هویداست «صدر» صادق ظفر بعد از ضربات مهلک این قلم بر پیکرش به مانور های نهایت طفلانه ای دست می زند تا خود و هم مسلک هایش را از مردابی که در آن دست و پا می زنند نجات دهد. جای شک نیست که ابعاد پشتون ستیزی و افغان ستیزی این جاسوسان پنجابی در حالت گسترش می باشد و این عوامل استخبارات منطقه و جهان عمداً به پشتونستیزی و افغان ستیزی دست می زنند و در پهلوی این رذالت و حرکت ضد ملی شان به ضد مردمان بومی این دیاران؛ همچنین مشغول تبلیغ خراسانی، افغانستانی، بالگرد، رایانه، و اراجیف دیگر ساخته شده در زراد خانه لغوی نظام آخندی نیز می باشند تا از اینطریق تخم نفاق و کین بکارند تا ثمرش را بدروند و شیرازه وحدت ملی را بیشتر از پیش ضربه زده از هم بیاشانند. این جاهلان کودن دری زبان و پشتون را که مردمان بومی کشور اند در کمال جاهلیت افغانستانی خطاب می دارند و در حالی که چهار هزار سال پیش واژه افغان به آریائی های نواحی بلخ باستان اطلاق می شد که شاهنامه فردوسی ثبوت مدعایم می باشد و (ستان) نیز به معنای زادگاه است. پس کلمه ای افغان

معرف هویت تباری و تاریخی بومیان این آب و خاک می باشد و قرنهایست که مردم این سرزمین به نام افغان یاد شده اند و کلمه افغان منحیث هویت باشندگان این کشور توسط اکثریت مردم قبول شده است. حالا در قرن ۲۱ اقلیتی پرازیتی از تبار دیگر و از دیار دیگر و در خدمت دشمنان مردم ما با نفرت عمیق به دستاورد های تاریخی این میهن و هویت تاریخی این مردم در جهت کثت تخم نفاق، کدورت، استخوان شکنی و جدائی، خویش را افغانستانی معرفی می دارند و این بدان معناست که ریشه هویت تباری اینها به هویت مردمان بومی این میهن و تاریخ این کهن دیاران بستگی ندارد و بیگانه اند!!!



راسیزم، هزاره ایسم و چنگیزیسیم، قاسم مشترک بین «محقق»، «کشتمند»، «صادق» و «حسین»

افغانستانی خطاب نمودن پشتون و بومیان دری زبان و هر افغان اعم از هزاره، ازبک، تاجیک، بلوچ و ... نه تنها حماقت محض است بلکه نمایندگی از عقده های تاریخی کسانی می کند که هم تجاوز کردند، هم کشتند و هم سوختند و اما به جای محکوم نمودن جنایات اجدادی شان هنوز هم هیزم نفاق و استخوان شکنی را آتش می زنند تا مردم و کشوری را باز هم در میان آتش خشم و عقده بسوزند تا عقده های تاریخی شان فرو نشیند!!!

اینکه با مدرک و سند، پشتون ستیزی و افغان ستیزی هزاره ایست و چنگیزیسیم ها را در انتظار بر ملا ساختم و لاشه های این فرومایگان و وطن فروشان قرن را بالای تابوت رسوائی نهادم تا به جانب گورستان حمل گردد؛ این حرکت ملی و انقلابی، کثیفترین دشمنان خلق قهرمان پشتون را بدان واداشت که ظاهراً به خاطر وحشت استعمار در حق خلق پشتون در دفاع از خلق پشتون اشک تمساح بریزند و نشان دهند که در رگ رگ شان خون آدمیت، رحم و شفقت در جریان است. این تیموجن ایست های قصی القلب و متحجران تاریخزده با این نوع تبلیغات و مکارگی و روباه صفتی خویش را بیشتر از پیش مسخره می سازند زیرا توده ها اینها را به خوبی می شناسند و از ماهیت ضد ملی و ضد میهنی شان آگاهی قبلی داشته و هرگز فریب دسایس این جاسوسان و وطن فروش و خاکفروش را نخواهند خورد.

جالب و خنده آور این است که «صدر» صادق ظفر در نقش راپور تر رول بازی می دارد و همچنان در پهلوی خبرنگاری هم تبصره سیاسی انجام می دهد و هم گویا استعمار ستیزی می نماید و هم دکتورین برای جنگ خلق و یا مقاومت ملی صادر می کند؟!

رفقای چپ انقلابی و وطنپرستان نجیب!

چطور شد که یک باره پشتون و افغان ستیز ها صله رحم پیدا کردند و بعد از ایجاد باند تنها و تنها هزارگی «حزب کمونیست مائوئیست» در دهه ۹۰ این اولین باری می باشد که اینها از داعیه خلق پشتون به «دفاع» بر خاسته اند؟ اینها مدعی بودند که بدنه سیاسی چپ انقلابی را شکسته اند و اما حرکات عجولانه شان به عکس نشان می دهد که استخوان بندی سیاسی شان در حالت نابودی و خرد و خمیر شدن بوده و شکست محتوم نصیب شان می باشد. میمونبازیهها و شعبده بازیهای این قوم گرایان فاشیست هیچ کس را فریب نداده بل به رسوائی بیشتر شان می انجامد زیرا هر پدیده ضد ملی و ضد انقلابی محکوم به شکست است و تاریخ بار ها ثبوت کرده است.

پیام ما به عوامل «آی. اس. آی» و جاسوسان استخباراتی منطقه و استعمار این است که دکان سیاسی و جاسوسی تان را ببندید و اگر نبندید این شما هستید که متضرر خواهید شد و این را هم بدانید که درفش گلگون انقلاب روزی در بندر کراچی به اهتزاز خواهد آمد.

پیام دیگر ما این است لازم نیست که خویش را افغانستانی خطاب کنید، بهتر است که (بقچه) های تان را زیر بغل بزنید و از راهی که آمده بودید دوباره بر گردید و این یگانه راه حلی است که هم شما به مقصد می رسید و هم کشور و مردمی در نبود شما نفس آرام خواهند کشید. طور مثال شما «صدر» پخپلو جناب صادق ظفر این که در هالند زیست دارید و تابعیت هالندی اخذ نموده اید آیا شما هویت تان را در هالند افغان و یا افغانستانی ثبت کرده اید و حالا بعد از گرفتن تابعیت هالندی در کارت شناسائی و یا پاسپورت تان شما را افغانستانی هالندی و یا هزارستانی هالندی و یا هالندستانی درج کرده اند و اگر تنها هالندی است چرا به خاطر حفظ هویت تاریخی ات کدام اقدامی را علیه راسیسم کشور هالند انجام نداده اید و یا این که به افتخار هویت جدید هالندی را قبول کرده اید؟ پس چرا در افغانستان خویش را افغانستانی می پندارید و در مقابل کلمه ای افغان نفرت دارید و تخم کین و شقاوت کاشته اید و می کارید؟!

آیا هزاره های که در امریکا و کانادا زیست دارند و تابعیت ایند و کشور را اخذ داشته اند خویشرا امریکائی ستانی و کانادائی ستانی می نامند و یا امریکائی و کانادائی؟

هر حرکت شما دیده پاره ها در افغانستان محکوم به شکست است و شما هیچگاهی حق نمایندگی از مردم افغانستان را ندارید و این حق را به شما کسی ارزانی نداده است زیرا افغانستان زادگاه زیبای همه اقوام، قبائل و خلاصه میهن همه باشندگانش می باشد و تصمیم سرنوشت میهن به دوش اکثریت خلقهای این کشور باستانی می باشد نه یک اقلیت نهایت ملیت پرست، عقده ئی، راسیست و ضد افغان و افغانستان.

ادامه دارد.